شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۵شنبه

سال هفدهم
۵ شهریور ۱۴۰۵
۱۴ ربیع‌الاول ۱۴۴۸
شماره ۴۸۴۲

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
- صاحب امتیاز شهرداری مشهد
- مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
- سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
- نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۳:۰۴	غروب آفتاب ۱۸:۰۶:۵۵	اذان مغرب ۱۸:۲۵:۴۲	
نیمه شب شرعی ۲۲:۴۸:۲۵	اذان صبح فردا ۰۳:۲۹:۵۶	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۵۹:۱۳	

روز واقعه

تولد یک ستاره نامیرا

آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

می‌گویند ستاره ها در سیاهی مطلق آسمان متولد می شوند؛ جایی در دل ابرهای متراکم، ذرات غبار فشرده می شوند، حرارت می‌گیرند، داغ می شوند، می سوزند و ناگهان به یک توده نور تبدیل می شوند. آن وقت در دل آن سیاهی کش دار هراس آلود، ستاره‌ای متولد می شود که در نهایت زیبایی، همه چیز را روشن می‌کند. سرما تمام می شود. تاریکی تمام می شود و این آغاز یک روشنایی نجات دهنده است. هفدهم ربیع عام الفیل، در تاریکی مطلق کویر عربستان، در میانه جهلی گسترده و کش دار و طولانی، ستاره‌ای در خانه آمنه متولد شد که از دل غبار بی نهایت شهر مکه، شبیه به یک معجزه روشن بود؛ یک کهکشان بی نهایت که از دامن آمنه متولد شد. محمد ستاره‌ای بود که خاموشی نداشت. گرم بود و روشن و راه‌گشا. این روزها، در میانه این ایام ملتهب که دل ها حیران و سردرگم به دنبال دستاویزی برای نجات می‌گردد، انگار ستاره‌ای در تاریک روشنای زمانه، پشت توده‌ای از غبار پنهان است.

آدم دلش می خواهد ذرات ناامیدی و بلاتکلیفی دوران آن قدر متراکم شوند که بار دیگر ستاره‌ای متولد شود. اما از آن انفجار روشن خبری نیست. جهان یک بار در همان هفدهم ربیع عام الفیل، با تولد یک ستاره نامیرا، باید راه خودش را پیدا می‌کرد. ما این روزها در بهار تقویم قمری، همه شهر را ریسه می بندیم. کاممان را شیرین می‌کنیم. «اسعدا... ایامکم» می‌گوییم. اما چیزی ته دلمان آرام نیست. آن حال خوش رقیق، آن قلب آرام و مطمئن، جایش را به یک اضطراب تمام نشدنی داده است. ما انگار ستاره مان را گم کرده ایم. روی زمین، کورمال کورمال به دنبال نزدیک ترین خروجی راه می‌گردیم، اما هربار به نقطه اول برمی‌گردیم. داریم دور خودمان می چرخیم و ناخوش احوالیم. کسی باید آن ولادت مبارک را به یادمان بیاورد؛ آن ستاره روشنی که عرب را پس از سال ها از دل جهلی ممتد بیرون کشید؛ مردی که سراج منیر نام دیگرش بود. حالا باید دوباره رو سوی مکه بچرخانیم. از اینجا می شود به وضوح درخشش یک ستاره ابدی را به تماشا نشست؛ ستاره‌ای که منجی روزهای تاریک عرب بود. حالا دهان شیرین کنید، لبخند بزنید، حافظ باز کنید. شاید ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد.

اول شخص

ولیعهد جان‌فدای ایران

یادی از عباس میرزا، هم‌زمان با زادروزش، شاهزاده‌ای که سلطنت نکرد، اما جانش را برای ایران گذاشت

مریم شیعه

شب روی دشت اصلاندوز افتاده است. اردوگاه ایران خواب ندارد. از کنار رود ارس، صدای آب می آید و آن سوتر، در تاریکی، آتش های پراکنده سربازان روشن است. بعضی تفنگ هایشان را کنار دست گذاشته اند و بعضی زخم های روزهای گذشته را بسته اند. جنگ طولانی شده است و امید پیروزی، گاه در اردو بالا می رود و گاه فروکش می‌کند. ولیعهد جوان ایران، در چادر است. جامه نظامی را لحظه ای از تن خارج نمی‌کند. سال هاست زندگی اش میان تبریز، جبهه های قفقاز و اردوگاه های جنگی می‌گذرد. از تشریفات دربار، سردرنمی‌آورد. به زحمت سی سال دارد، اما شکست و عقب نشینی را بیش از بسیاری از سرداران سال خورده دیده است. نامش عباس میرزاست، فرزند فتحعلی شاه و فرمانده سپاهی که باید در برابر ارتش روس، ارتشی به مراتب منظم تر، مجهزتر و آموزش دیده تر ایستادگی کند. وقتی سپیده سر می زند، تیراندازی آغاز می شود. نیروهای روس به فرماندهی پیوتر کوتلیارفسکی از تاریکی استفاده کرده اند. به اردوگاه ایران نزدیک شده اند. سربازان ایرانی سراسیمه از خواب می پرند و پراکنده می شوند. صدای شلیک تفنگ و توپ، فریاد اسب ها و دویدن مردان در تاریکی، صحنه محشر است. عباس میرزا می‌کوشد نیروها را جمع کند، اما نمی شود. شجاعت سربازان ایرانی نمی تواند جای آموزش منظم، سلاح مناسب، فرماندهی هماهنگ و پشتیبانی دائمی را بگیرد. حمله روس ها ادامه پیدا می‌کند و وقتی تلفات بالا می رود، راهی جز عقب نشینی باقی نمی ماند. اصلاندوز برای شاهزاده، صورت روشن پرسشی است که سال ها آزارش خواهد داد «چرا ایران با وجود سربازان دلیر، پیروز نمی شود؟»

کمی بعد، سقوط دژ لنکران آخرین امیدهای ایران را از میان می برد و قرارداد گلستان در سال ۱۸۱۳ امضا می شود، قراردادی که بخش بزرگی از سرزمین های قفقاز را از ایران جدا می‌کند. عباس میرزا از این شکست جان سالم به در می برد، اما دیگر همان شاهزاده پیش از اصلاندوز نیست. از دل آن شب، مردی بیرون می آید که می فهمد مسئله فقط شکست در یک میدان نیست. ایران از جهانی عقب مانده است که قواعد قدرت در آن تغییر کرده اند.

شاهزاده‌ای در مرز دو جهان

متولد ۱۱۶۸ خورشیدی است. در ناحیه نوا در مازندران به دنیا آمد. او چهارمین پسر فتحعلی شاه و فرزند آسیه خانم دولو بود. جایگاه خانوادگی مادرش در میان شاخه دولوی ایل قاجار، در انتخاب او به ولیعهدی نقش داشت. عباس میرزا هنوز کودکی بیش نبود که با مناسبات قدرت آشنا و پس از به سلطنت رسیدن فتحعلی شاه، به ولیعهدی انتخاب و کمی بعد هم راهی آذربایجان شد. تبریز، دارالسلطنه او، شهری تجاری، مرزی و دروازه تماس ایران با عثمانی، قفقاز و اروپا بود. خبرهای جهان جدید، کالاهای فرنگی، دیپلمات ها، مستشاران و مسافران اروپایی زودتر از بسیاری از شهرهای ایران به تبریز می رسیدند.

اثر: میرزا بابا حسینی، ۱۲۱۸ خورشیدی

دوران جوانی او با پیشروی امپراتوری روسیه در قفقاز هم زمان شد. روس ها در سال ۱۸۰۴ گنجه را تصرف کردند و جنگ نخست ایران و روس آغاز شد. عباس میرزا فرماندهی بخش عمده نیروهای ایران را بر عهده گرفت. او در بعضی نبردها مقاومت کرد و گاه توانست روس ها را عقب براند اما به تدریج دریافت که شیوه سنتی بسیج نیروهای ایلی و محلی، در برابر ارتشی که از انضباط، توپخانه مؤثر و سازمان پشتیبانی برخوردار بود، کافی نیست. همین تجربه، او را به سوی تشکیل «نظام جدید» سوق داد. سربازان لباس های یکسان پوشیدند، تمرین های منظم نظامی آغاز شد و مستشارانی برای آموزش قشون به ایران آمدند. عباس میرزا حتی خود لباس نظامی تازه پوشید و در تمرین ها حاضر شد تا مقاومت کسانی که این تغییرات را تقلید از فرنگ می دانستند، کاهش دهد. اصلاحات عباس میرزا فقط به ارتش محدود نماند. با حمایت او چاپخانه در تبریز گسترش پیدا کرد. او کسی بود که گروه هایی از دانشجویان ایرانی را برای آموزش پزشکی، مهندسی، فنون نظامی، نقشه‌کشی و چاپ به انگلستان فرستاد. در کنار عباس میرزا، میرزا عیسی قائم مقام فراهانی و سپس پسرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام حضور داشتند، دو دیوان سالاری که بدون نقش آن ها، بسیاری از برنامه های اصلاحی دارالسلطنه تبریز شکل نمی‌گرفت. او و مشاوران خود، پایه‌گذاران تجدد در ایران بودند. بااین حال، این اصلاحات محدودیت های جدی داشت. حکومت مرکزی کمک منظم نمی فرستاد، شاهزادگان و نیروهای سنتی در برابر تغییر مقاومت می‌کردند و مستشاران خارجی نیز پیش از هر چیز تابع سیاست دولت های خود بودند.

میراث مردی که به تخت نرسید

پس از عهدنامه گلستان، عباس میرزا اصلاحات نظامی را ادامه داد، اما با این حال، مسئله قفقاز پایان نیافت. مرزهای مبهم، نارضایتی از مفاد گلستان و امید به بازپس گیری سرزمین های ازدست رفته، ایران را وارد جنگ دوم با روسیه کرد. خانات ایروان و نخجوان نیز از ایران جدا شدند. رود ارس در بخش بزرگی از مسیر خود به مرز دو کشور تبدیل شد. ترکمانچای اما بزرگ ترین شکست زندگی سیاسی و نظامی عباس میرزا بود. ارتشی که ساخته بود هنوز نوپا بود و ایران از نظر منابع مالی، سلاح و سازمان حکومتی توان رقابت بلندمدت با روسیه را نداشت. پس از ترکمانچای، برای تثبیت اقتدار دولت مرکزی به شرق ایران رفت. مقصد بعدی او هرات بود اما یماری فرصت نداد. عباس میرزا در پاییز ۱۸۳۳ به مشهد رسید و در چهل و چهارسالگی درگذشت. پیکرش را در حرم امام رضا(ع) به خاک سپردند. او هیچ‌گاه تاج بر سر نگذاشت و نماینده لحظه‌ای تعیین‌کننده در تاریخ ایران بود. لحظه‌ای که بخشی از حکومت، در آینه تلخ شکست، فاصله خود با جهان جدید را دید.

امام جعفر صادق(ع):

هر مؤمنی به بلایی گرفتار شود و صبر کند، اجر هزار شهید برای اوست.

اصول کافی، جلد ۳، صفحه ۱۴۶

شهید

محمد محمودیان

تاریخ شهادت:	۱۳۹۵/۰۲/۱۶
تاریخ تولد:	۱۳۷۲/۰۵/۲۰
محل تولد:	مشهد
محل شهادت:	سوریه

شخم هفته

برق هم پررو شده است

مهدی محمدی
خبرنگار

در شخم هفته امروز ابتدا به مقایسه قبض برق و قیمت پیتزا پیرونی، می پردازیم، سپس سراغ ماجرای دزدیدن سنگ های قبور توسط سارقان بی شعور می‌رویم، از گران حساب شدن برخی حرف های مفت خواهیم نو شت ، پیشنها د ی برا ی مجازات تماشاگرنماها داریم و در پایان درباره یکی از صفات زشت الکتریسیته یا همان برق خودمان خواهیم گفت.

برق با طعم پیتزا!

وزیر نیرو گفته است: برق ۷۵ درصد مردم اندازه قیمت یک پیتزا هم نیست.

البته ما وقتی به قبض برقمان نگاه کردیم، حس کردیم رفته ایم پیتزافروشی؛ دو تا پپرونی سفارش داده ایم، یک مخلوط، با یکی از این نوشابه های خانواده و نه تنها پول پیتزای خودمان را حساب کرده ایم، بلکه داد زده ایم: هر کی اومده پیتزا بخوره مهمون من! و در نهایت هم صندوق دار دچار اشتباه محاسباتی شده و با یک صفر بیشتر کارت را کشیده است.

سنگی که از جلوی پای مردگان برمی دارند!

در خبرها آمده بود در برخی مناطق حتی سنگ قبر را هم می دزدند! نمی دانیم اسم و فامیل مرحوم از روی سنگ مسروقه پاک می شود یا نه؛ ولی خیلی هم مهم نیست. بازماندگان می توانند همان سنگ سرقتی را بدون تغییر نام، روی مزار مرحومِ خودشان نصب کنند. اگر هم کسی پرسید: مگر اسم پدر شما اکبر اصغری نبود، پس چرا روی سنگ نوشته بیژن بیژنی؟ بگویند: قبل از فوت، درخواست تغییر نام داده بود که به دلیل طول کشیدن مراحل اداری، دقیقا نیم ساعت قبل از فوتش موافقت شد و ما هم اسم جدیدش را روی سنگ نوشتیم.

پول هایی که قرار است «پَهلویِ پهلوی» باشند

راه ها برای پول دار شدن زیاد است؛ یکی از این راه ها این است که بتوانی حرف مفت بزنی و بابتش پول بگیری! این را گفتیم تا اطلاع دهیم اگر خواستید یک تک پا تا تورنتوی کانادا بروید تا سخنرانی ربع پهلوی را بشنوید، باید تا ۳۰۰ میلیون تومان پول بلیت بدهید.

ژُپ کردن قیمت پفک

قیمت یک پفک ۷۰ گرمی به ۱۷۵ هزار تومان رسیده؛ یعنی هر گرم پفک، بیشتر از هزار تومان! تازه باید اندازه ۲۰ هزار تومان هم مایع دست شویی مصرف کرد تا اثر نارنجی رنگش از روی دست پاک شود.

از آنجا که ممکن است سازمان هدفمندی یارانه ها این متن را ببیند و بگوید این آدم تمام کالاهای اساسی اش را خریده و حالا فقط پفکش مانده؛ پس جزو دهک های پردرآمد است، لذا بدون اینکه یک کلمه از پفک بگوییم، به شخم زدن اخبار هفته ادامه می دهیم.

طرح نوین مدیریت تماشاگرنماها

رئیس فدراسیون فوتبال گفته است: محرومیت هواداران نباید اولین واکنش به حواشی فوتبال باشد.

این یعنی اگر هواداری از خودش تماشاگرنما بازی درآورد، به جای محرومیت، جور دیگری ادب شود. مثلا بعد از بازی، درهای ورزشگاه را قفل کنند و هواداران را حبس کنند. سپس به بازیکنان تیمی که فحش خورده اند اجازه دهند از داخل زمین به تماشاگران هر فحشی دوست داشتند بدهند! می شود برای تأثیر بیشتر مجازات، بازیکنان به سمت تماشاگران بطری آب، اشیای تیز و ترقه پرتاب کنند تا هواداران به کارهای بدشان، خوب فکر کنند!

برق بی‌ادب پررو...

در جریان نشست کمیسیون انرژی مجلس با حضور معاون وزیر نیرو برای بررسی علت خاموشی ها، برق خود جلسه قطع شد!

پس علت خاموشی ها فرسودگی شبکه و کمبود سوخت نیست؛ مسئله این است که برق رسما «پررو» شده است!

وقتی برق از نشست تخصصی «بررسی علت خاموشی» آن هم جلوی چشم معاون وزیر و نمایندگان، بدون یک عذرخواهی ساده می رود، یعنی با الکتریسیته‌ای طرفیم که از ساده‌ترین تشریفات اداری هم بی خبر است. برقی که به معاون وزیر و نماینده مجلس رحم نمی‌کند، چرا باید به ما مردم عادی رحم کند؟

دو دریک

تعریض کشیده مقبره خیام

در روزهای اخیر انتشار تصویری از طرح آرامگاه مرحوم فرشچیان واکنش انتقادی کاربران فضای مجازی را به همراه داشته است

ضحی زردکانلو

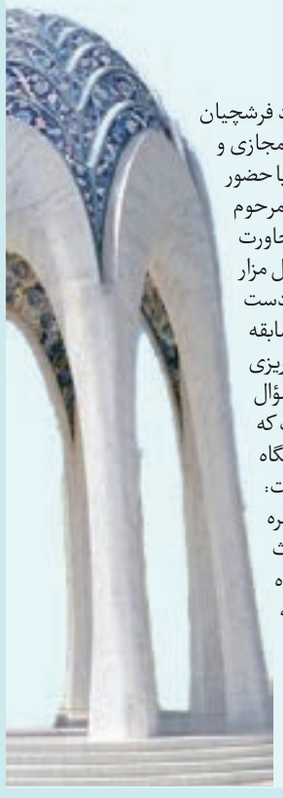

حواشی ساخت آرامگاهی در اصفهان

فراگیر شدن تصویری از ایده طرح آرامگاه مرحوم محمود فرشچیان در روزهای گذشته واکنش های تند و تیز کاربران فضای مجازی و هنرمندان معماری را در پی داشت. طرحی که اواخر مرداد با حضور وزیر میراث فرهنگی کشور در نخستین سالگرد درگذشت مرحوم فرشچیان در اصفهان رونمایی و اعلام شد قرار است در مجاورت آرامگاه صائب تبریزی و در محوطه باغ تاریخی تکیه که محل مزار این نقاش نامدار معاصر ایرانی است جانمایی شود. اگر از این دست انتقادهای بجا که برای ساخت چنین بنایی باید فراخوان و مسابقه برگزار می شد یا اینکه ساخت مقبره در جوار آرامگاه صائب تبریزی شأن و منزلت بزرگ ترین شاعر قرن یازدهم هجری ایران را زیر سؤال می برد بگذریم، شکل و شمایل آرامگاه، مسئله بحث است که حتی مخاطبان عادی دارای کمترین دانش معماری را یاد آرامگاه حکیم عمر خیام در نیشابور می اندازد. مثلا یک نفر نوشته است: «وقتی به هوش مصنوعی میگی فکر کن سیحونی و یک مقبره برام طراحی کن»! یا کسی مثل سام گیورا، پژوهشگر میراث فرهنگی با انتشار پستی انتقادی طرح ارائه شده برای آرامگاه مرحوم فرشچیان را نسخه‌ای کپی از آرامگاه خیام دانسته که به کمک هوش مصنوعی ساخته شده و خواسته تا مسئولان میراث فرهنگی جلوی ساخت چنین بنایی را که در شأن باغ تاریخی تکیه، آرامگاه صائب و حتی مرحوم فرشچیان نیست بگیرند.

هنر ماندگار سیحون در خراسان

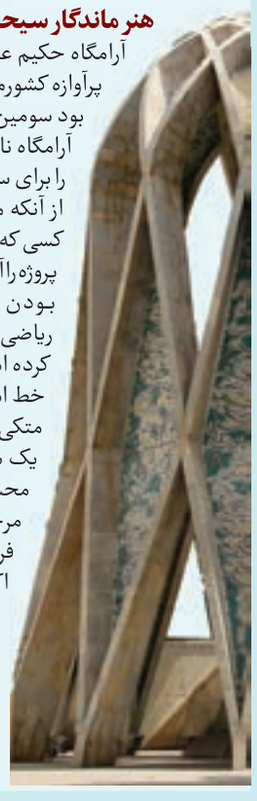

آرامگاه حکیم عمر خیام در نیشابور توسط مرحوم هوشنگ سیحون معمار پرآوازه کشورمان بین سال های ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ ساخته شد. آن زمان که بنا بود سومین مقبره خیام بنا شود، سیحون که هم زمان مشغول ساخت آرامگاه نادر در مشهد و آرامگاه کمال الملک در نیشابور بود طرحش را برای ساخت آرامگاه خیام به دانشکده هنرهای زیبا ارائه کرد و پس از آنکه مورد تأیید مرحوم محسن فروغی (رئیس وقت دانشکده و کسی که طراحی آرامگاه صائب تبریزی را به عهده داشت) قرار گرفت پروژه را آغاز کرد. سیحون خود بارها در مصاحبه هایش به جامع الاطراف بودن خیام و در نظر گرفتن جنبه های متعدد شخصیتی او که ریاضی دان، منجم و ادیب بود برای ساخت آرامگاه اشاره و تأکید کرده است و علاوه بر اینکه در کاشی های بنا بیست رباعی خیام به خط استاد مرتضی عبدالرسولی حکاکی شده سطح پیچیده بنا نیز متکی به یک فرمول ریاضی است و تقاطع تیغه ها در سقف آرامگاه یک ستاره به وجود می آورد که نمادی از ستاره شناسی خیام محسوب می شود. البته درباره سختگیری ها و دقت نظر و وسواس مرحوم سیحون در ساخت آثارش اطلاعات مکتوب و تصویری فراوانی وجود دارد که در این نوشتار کوتاه ناچاریم به سر سوزنی اکتفا کنیم.

حالا به تازگی روزنامه جام جم با شهاب نیکمان معمار و طراح آرامگاه محمود فرشچیان گفت وگو کرده است. در این مصاحبه برخلاف انتظار نه تنها از او سؤالی درباره انتقادهای فراگیر مردمی و تخصصی نشده که حتی وعده ساخت این بنا در آینده نزدیک هم داده می شود.